

کفر و ایمان

چکیده

آمار جمعیتی مسلمانان روز به روز در تزايد است تا حدی که امروز يك چهارم بشر، مسلمان و در برخی از کشورهای اروپایی، اسلام، دین دوم آنهاست. این حقیقت مخاطره آمیز برای قدرتمداران مستکبر، آنان را وا داشته برای آن که مسلمین نتوانند در جریان‌های بین‌المللی عرض اندام کنند، سعی بلیغ و فراوانی را در ایجاد اختلاف و بدبین کردن مسلمانان به یکدیگر نمایند. بهره‌گیری از سلاح «تکفیر» و «تفسیق» بهترین و کارآمدترین سلاح دشمنان می‌باشد. ثمره تکفیر برخی از مسلمانان توسط مسلمین دیگر در وهله اول باعث انشقاق و جدایی آنان و در مراحل بعد باعث ایجاد درگیری و ستیز فرقه‌ای و مذهبی خواهد بود و این یعنی تضعیف دین باوران مسلمان و کانون خطر بالقوه را از میان برداشتن.

بر این اساس بر یکایک مسلمانان واجب و ضروری است که حقیقت ایمان و کفر را دانسته و بی جهت دیگران را به کفر و بی‌ایمانی متهم نکنند تا خدای نکرده زمینه افول خود را با دست خود فراهم ننماییم. در این مقاله، حقیقت کفر و ایمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

می‌باشند. برای آن که در دام شیاطین و هوای نفسانی خود قرار نگیریم، لازم است حقیقت ایمان و کفر را بدانیم و تا دلیل قطعی بر کافر بودن فردی برای ما اقامه

در متون دینی اسلام واژگانی هستند که نسبت به سایر واژگان از کاربرد بیشتری برخوردارند. کفر و ایمان از آن دسته

کافر می‌گویند زیرا بذر و دانه را با خاک می‌پوشانند. (۱)

خلیل در این باره می‌گوید: کفر یعنی نقیض ایمان. کفر به معنی نقیض شکر هم هست، كَفَرَ النُّعْمَةَ یعنی شکر آن نعمت را انجام نداد. به چیزی که چیز دیگری را بپوشاند نیز کافر گفته می‌شود. به کَفَّارَه، کَفَّارَه می‌گویند زیرا گناه، اشتباه و قسم را بپوشانده، آنها را محو می‌کند. (۲)

این منظور گفته است: کفر، نقیض ایمان و شکر می‌باشد. رَجُلٌ كَافِرٌ یعنی فردی که نعمت‌های خدا را انکار نموده و آن را در قلب خود پوشانده و مخفی ساخته است. (۳)

فیروزآبادی بیان کرده است که کفر، ضد ایمان و انکار نعمت‌های خداوندی است. به شب، دریا، رودخانه بزرگ، ابر تاریک، سرزمین وسیع، زره و کشاورز، کافر می‌گویند (۴) زیرا هر يك به نحوی چیزی را می‌پوشانند).

نشده، از تکفیر دیگران خودداری کنیم. این بحث را در چند محور پی‌گیری می‌کنیم:

اول: معنا شناختی کفر

الف) کفر در لغت

کفر، واژه‌ای عربی است. پس به صورت طبیعی برای فهم آن می‌بایست به کتب فرهنگ لغات عربی و نظر لغت‌شناسان عرب، مراجعه نمود.

جوهری می‌گوید: کفر، «ضد ایمان» و جمع آن، كُفَّار و كَفَّره و كِفَّار می‌باشد. کفر، انکار نعمت هم هست، در این صورت معنایش «ضد شکر» خواهد بود.

هم چنین کفر به معنی «پوشاندن» و مخفی کردن است. به شب تاریک، کافر می‌گویند زیرا با تاریکی خود همه چیز را می‌پوشانند. «ابن سکیت» گفته که به کافر، کافر می‌گویند زیرا نعمت‌های الهی را پوشانده و مخفی می‌نماید. به کشاورز نیز

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ماده کفر.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، جلد پنجم، ماده کفر.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد پنجم، ماده کفر.

۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، جلد دوم، ماده کفر.

ب) کفر در اصطلاح دانشمندان
مسلمان

بیشتر فقیهان و عالمان متقدم کفر را
معنا نکرده و آن را به عنوان اصل موضوع و
امر مسلم پذیرفته، احکام و آثار کفر را
متعرض شده‌اند. ولی تعداد اندکی از آنان
گفته‌اند: کفر، آن چیزی است که معتقد به
آن را از اسم و رسم مسلمانی اخراج
نماید. (۶) آنان گاهی به مصادیق جزئی کفر
و این که با چه چیزهایی کفر تحقق
می‌یابد؛ نیز پرداخته‌اند.

فتح الله می‌گوید: کافر کسی است
که منکر خدا و یا وحدانیت وی بوده و یا
در وجود او و یا در رسالت پیامبر اسلام ﷺ
و یا در معاد شك داشته و یا منکر ضرورتی
از ضروریات دین باشد، مانند واجب بودن
نماز. (۷)

قلعجی نیز گفته است که کفر،
تکذیب کردن پیامبر ﷺ است در آنچه به

عسکری نیز تشریح نموده که کفر در
اصل به معنی پوشاندن بوده و خصلت‌های
زیادی دارد. هر کدام از خصلت‌های کفر
با يك خصلت ایمان در تضاد می‌باشد.
هرگاه فردی یکی از خصلت‌های کفر را
مرتکب شود، در واقع يك خصلت از
خصلت‌های ایمان را ضایع نموده
است. (به طور کلی) به کسی که ایمان را
تضییع کند، کافر می‌گویند، زیرا حقوق
خداوند و شکر نعمتی را که بر وی واجب
بوده، ضایع کرده است. همان طوری که
ایمان اسمی شرعی است، کفر هم اسمی
شرعی بوده و بر منکر نعمت‌های خدا،
اطلاق می‌گردد. (۵)

با توجه به آرای لغت شناسان روشن
می‌شود که کفر، معانی متعددی دارد.
مانند: بی‌ایمانی، ناشکری، انکار کردن،
پوشانیدن و مخفی نمودن که همه از يك
ریشه است.

۵. عسکری، ابوهلال، معجم الروق اللغویه، ص ۵۴.

۶. حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۸۱۵؛ حلی، حسن بن
یوسف، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۳۴۳؛ هندی، محمد بن الحسن، كشف اللثام، ج ۲، ص ۲۷۷؛

نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۹، ص ۱۸.

۷. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۳۴۳.

است که کفر در اصطلاح، انکار چیزی است که ضرورت آمدنش توسط پیامبر ﷺ، معلوم باشد. (۱۲)

فقیه بزرگ شیعه مرحوم طباطبایی یزدی می گوید: کافر کسی است که منکر الوهیت و یا وحدانیت خدا و یا منکر رسالت پیامبر اسلام ﷺ و یا منکر يك امر ضروری از ضروریات دین اسلام باشد. البته با التفات به این که آن امر، ضروری دین اسلام بوده به نحوی که انکار آن به انکار رسالت پیامبر ﷺ برگردد. (۱۳)

آیه الله سبحانی که تحقیق مفصلی در این باره انجام داده می گوید: کفر در اصطلاح ایمان نداشتن به چیزی است که شأنش آن است که انسان بدان ایمان داشته باشد. خواه ایمان تفصیلی و خواه ایمان اجمالی. ایمان تفصیلی مانند ایمان به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ﷺ و

ضرورت، جزء دین اسلام است. کفر به معنی بی ایمانی (ضد ایمان) هم هست. (۸) ابوحیب می گوید: کافر کسی است که به وحدانیت خدا یا نبوت پیامبر اسلام ﷺ یا شریعت و یا هر سه آن‌ها ایمان نداشته باشد. کافر کسی است که ضرورت شرعی دین اسلام را که معلوم است، انکار نماید. (۹)

قاضی ایجی، که از بزرگان متکلمین اهل سنت است، می گوید: کفر، خلاف ایمان است و آن تصدیق نکردن پیامبر ﷺ در برخی از مطالب ضروری است که آورده است. (۱۰)

ابن میثم بحرانی فرموده است: کفر، انکار راستگویی پیامبر ﷺ و انکار امری است که آورده شدنش توسط پیامبر ﷺ معلوم باشد. (۱۱)

فاضل مقداد نیز در این باره گفته

۸. قلنجی، محمد، معجم اللغة الفقهاء، ص ۳۸۳.

۹. ابوحیب، سعدی، القاموس الفقهی، ص ۳۲۱.

۱۰. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۸ به نقل از المواقف، ص ۳۸۸.

۱۱. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۱.

۱۲. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۸ به نقل از ارشاد الطالبین، ص ۴۴۳.

۱۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۷.

دین باشد و یا نباشد و یا آن امر، اصل عقیدتی باشد و یا حکم شرعی، زیرا انکار آن به انکار رسالت برمی گردد.

۳. انکار امری که از ضروریات دین اسلام است. کسی که التفتات تفصیلی داشته باشد که آن امر، ضروری دین بوده و آن را انکار نماید، آن شخص کافر شده زیرا لازمه انکارش، انکار رسالت پیامبر ﷺ است.

بله، اگر با قرائن روشن شود که وی در صدد انکار رسالت نبوده و آن امر را به جهت جهل، ضعف و ناتوانی فکری خود انکار نموده، آن شخص کافر یا مرتد نخواهد شد. (۱۴)

نتیجه

با بیان نظریات و آرای فقیهان و دانشمندان مسلمان روشن گردید که کفر در اصطلاح آنان، انکار خداوند یا وحدانیت پروردگار، انکار رسالت پیامبر ﷺ و یا معاد و رستاخیز و یا انکار يك امر ضروری دین اسلام است که منکر، ضروری بودن آن را دانسته باشد.

روز قیامت. ایمان اجمالی مانند ایمان به ضروریات دین اسلام پس از پذیرش رسالت پیامبر اکرم ﷺ. پس اگر کسی به واجب بودن نماز یا زکات کافر گردد، به چیزی که شأنش آن بوده که به آن ایمان داشته باشد؛ کافر شده است، ایمان به رسالت پیامبر اسلام ﷺ، ایمان به نماز و زکات است و انکار نماز و زکات، انکار رسالت است. بلکه باید گفت که ایمان اجمالی به هر چه پیامبر اسلام ﷺ آورده، لازم است. خواه آن امر، ضروری باشد و یا غیر ضروری. ایمان به آن، لازمه ایمان به رسالت حضرت رسول ﷺ می باشد....

بعد ایشان نتیجه گیری کرده،

می گوید:

با توجه به مطالب ذکر شده روشن

می شود که اسباب کفر، سه چیز است:

۱. انکار امری که لازم است به آن ایمان تفصیلی داشته باشیم، مانند انکار توحید، نبوت و معاد.

۲. انکار امری که منکر می داند جزء

دین اسلام است، خواه آن امر، ضروری

گفتار دوم: انواع و اقسام کفر

متکلمان و معجم نویسان کلامی، تقسیماتی را برای کفر ذکر کرده‌اند که به آن اشاره می‌کنیم:

الف) کفر انکار: آن است که به دل و زبان کافر باشد. به خدا و رسول ﷺ معتقد نباشد یا فقط رسول خدا ﷺ را نشناسد.

ب) کفر عناد (جحود): آن است که به دل، ایمان داشته باشد ولی به زبان، انکار نماید.

ج) کفر نفاق: آن است که به دل نپذیرد ولی به زبان پذیرفته و اقرار نماید، مانند منافقان. (۱۵)

د) کفر عمل: آن است که به دل و زبان پذیرفته و اقرار نماید ولی در عمل به آن پای بند نبوده و گناہانی انجام دهد که وی را از مسلمانی خارج نکند.

ه) کفر ملت: آن است که قول یا فعل و یا اعتقادی داشته باشد که وی را از مسلمانی خارج نماید. (۱۶)

امام صادق علیه السلام نیز بر اساس آیات

قرآنی، تقسیماتی را برای کفر ذکر کرده‌اند، می‌فرمایند:

اقسام کفر در قرآن بدین قرار است:

۱. کفر جحود: که بر دو قسم

است: الف) جحود و انکار وحدانیت خدا - مانند این آیه قرآن:

﴿وَمَا يَهْدِيكُنَا إِلَّا اللَّهُ﴾ (جاثیه / ۲۳):

روزگار (نه خداوند) ما را هلاک می‌نماید.

ب) جحد و انکار واقعیت با وجود

شناخت آن - مانند این آیه: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا

وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا

وَعُلُوًّا﴾ (نمل / ۱۴): «آنان، آیات را انکار

نمودند در حالی که به آن یقین داشتند».

۲. کفر نعمت: مانند این آیه

قرآن: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ

أَمْ أَكْفُرُ﴾ (نمل / ۴): «این از عطای

پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر

می‌کنم و یا کافر می‌گردم (کفران نعمت

می‌کنم)».

۳. کفر ترک آنچه خدا به انجام آن

فرمان داده است - مانند این آیه قرآن: ﴿وَإِذْ

۱۵. سبحانی، جعفر، الإیمان والكفر، ص ۵۵؛ قلجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، ص ۳۸۳.

۱۶. قلجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، ص ۳۸۳.

أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ
دِمَائَكُمْ... ﴿بقره/ ۸۴﴾: «و هنگامی که
از شما پیمان محکم گرفتیم خون یکدیگر
را نریزید...» پس وقتی خون همدیگر را
بریزند، با ترك این دستور خدا، كافر
شده‌اند.

۴. كفر برائت: مانند این
آیه ﴿... كَفَرْنَا بِكُمْ...﴾ (ممتحنه/ ۴): «به
شما كافر شدیم» یعنی از شما تنفر داشته و
بیزاریم. (۱۷)

با توجه به تمامی مطالب گفته شده،
معلوم می‌گردد مادام که فردی به شهادتین
اقرار داشته و ضرورتی از ضروریات معلوم
و مسلم دین اسلام را انکار نکرده، «كافر»
نخواهد بود.

سوم: معناشناختی ایمان

الف) ایمان در لغت

رازی و جوهری می‌گویند: ایمان

مصدر باب افعال از «أمن» و به معنی
تصدیق کردن و پذیرش می‌باشد. و خدا،
مؤمن است زیرا به بندگانش ایمنی داده که
به آنان ستم نخواهد کرد. (پس)، أمن ضد
خوف و ترس است. (۱۸)

این منظور می‌گوید: ریشهٔ ایمان،
أمن بوده و أمن به معنی ضدّ ترس می‌باشد
و امانت، ضدّ خیانت است. (هم چنین)
ایمان، ضد کفر و به معنی تصدیق و
پذیرش می‌باشد و تصدیق، ضدّ تکذیب
است. (۱۹)

فیروزآبادی نیز گفته است: ایمان از
أمن گرفته شده و به معنی تصدیق نمودن،
اطمینان، اظهار خضوع کردن و پذیرش
شریعت است. (۲۰)

طریحی نیز بیان نموده که تمامی اهل
لغت تصریح دارند بر این که معنی لغوی
ایمان، مطلق تصدیق و پذیرش است. (۲۱)

بر اساس مطالب لغت شناسان معلوم

۱۷. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الكافی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۱۸. رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، مادة أمن؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۷۱.

۱۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۲۰. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۱۳.

عمل صالح انجام دادند. در این آیات، خداوند متعال عبارت «عملوا الصالحات» را با واو عاطفه بر عبارت «آمنوا» عطف کرده و مقتضای عطف آن است که بین معطوف و معطوف علیه، مغایرت و دوگانگی باشد. اگر اقرار باشد که عمل صالح، داخل در حقیقت ایمان و یا نفس ایمان باشد؛ تکرار مطلب و بی فایده‌گی عطف لازم می‌آید که امر غلطی است.

در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...﴾ (طه/۱۱۲): «و هر کسی که عمل صالحی انجام دهد در حالی که مؤمن است...»، این آیه نیز تغایر بین ایمان و عمل صالح را نشان می‌دهد.

هم چنین حضرت باری می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدِيهِمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...﴾ (حجرات/۹): «و اگر دو طایفه از مؤمنین با یکدیگر درگیر شده و

می‌شود که معنای لغوی ایمان، امنیت، ضد کفر، پذیرش و تصدیق، خیانت نکردن و تکذیب نمودن است.

ب) ایمان در اصطلاح دانشمندان مسلمان

متکلمین اسلامی در حقیقت ایمان که آیا فقط تصدیق قلبی است و یا فقط اقرار زبانی و یا هر دوی آنها و... اختلاف نظر دارند. بیشتر آنان بر این عقیده‌اند که ایمان، تصدیق قلبی است با اقرار زبانی. و معتقدند که عمل، جزء حقیقت ایمان نیست بلکه شرط کمال آن است. (۲۲) آنچه انسان را مؤمن می‌کند، تصدیق قلبی و درونی است اگر در صورت امکان با اقرار زبانی، توأم گردد.

شاهد این مطلب که عمل صالح داخل در حقیقت ایمان نبوده و شرط کمال آن است، قرآن شریف می‌باشد. حضرت حق در آیاتی از قرآن می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (بقره/۲۲۷ و عصر/۳): «مگر کسانی که ایمان آورده و

۲۲. آنچه آورده شده بیان اجمالی نظریات دانشمندان مسلمان پیرامون ایمان است. بیان تفصیلی آن از حوصله مقاله خارج است و کتابی مستقل می‌طلبد.

را هم پذیرد ... ایمان به دو صیغه (شکل) می‌آید: ایمان بالله، و ایمان لله. تصدیق خداوند و پذیرش اوصافی است که لایق کبریایی اوست. و ایمان لله، خضوع و پذیرش دستورات پروردگار و دوری از نواهی او می‌باشد. (۲۳)

با توجه به توضیحاتی که گذشت، باید گفت که ایمان در اصطلاح دانشمندان، مطلق تصدیق و پذیرش نیست بلکه تصدیق و پذیرشی خاص است.

چهارم: متعلقات ایمان (اموری که تصدیق آنها لازم است)

گفته شد که ایمان، تصدیق قلبی و درونی است و آن بر دو قسم است: تصدیق تفصیلی و تصدیق اجمالی. راجع به اصول دین یعنی شناخت پروردگار و صفات و افعالش، شناخت پیامبر اسلام ﷺ و معاد و رستاخیز و اصول مذهب یعنی عدالت خداوند و شناخت امامان دوازده گانه، لازم است که انسان، تصدیق

جنگیدند، پس صلح و آشتی را در میان آن دو برقرار کنید. و اگر یکی بر دیگری ستم کرد و به او تجاوز نمود، پس با متجاوز بجنگید تا آن که به فرمان خدا، باز گردد ...»، در این آیه شریفه خداوند واژه مؤمن را به کسانی که ظالم و متجاوزند، اطلاق نموده است. اگر قرار بود که عمل صالح و ترک گناه جزء حقیقت ایمان باشد، جمع نقیضین - که امری محال است - لازم می‌آمد. یعنی در يك جا و يك حالت، هم ایمان باشد و هم، نباشد.

طریحی می‌گوید: لغت‌شناسان اتفاق نظر دارند که معنای لغوی ایمان مطلق تصدیق و پذیرش است ولی ایمان شرعاً مطلق تصدیق نیست بلکه تصدیق خداوند است یعنی وجود خدا و صفات او را بپذیرد و پیامبران خدا را نیز بپذیرد که در آنچه آنان از خدا خبر می‌دهند، صادق هستند و هم چنین کتب الهی را تصدیق نماید که آنها کلام خدا و مضمونشان بر حق می‌باشد. برانگیخته شدن از قبرها، صراط و میزان، بهشت و جهنم و فرشتگان

تفصیلی داشته باشد و راجع به مطالبی که پیامبر اسلام ﷺ از آنها خبر داده، تصدیق اجمالی باید داشت.

در قرآن کریم آیاتی هستند که متعلقات ایمان را شمارش نموده‌اند که ذکر تمامی آنها مطلب را طولانی خواهد کرد. به ذکر يك آیه بسنده می‌کنم و آن، این است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ
الَّذِي أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا
بَعِيدًا﴾ (نساء/ ۱۳۶): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسولش و کتابی که بر وی نازل کرده و کتابی که قبل از آن نازل کرده، ایمان آورید و کسی که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز دیگر (قیامت) کافر گردد، بدرستی که به ضلالت و گمراهی دور و درازی افتاده است.»

ایمان اول (آمَنُوا) که در صدر آیه آمده، ایمان لغوی است یعنی مطلق

تصدیق و پذیرش و ایمان دوم (آمَنُوا)، تصدیق خاص و ایمان شرعی است. در این آیه کریمه از مؤمن و کافر و امور وابسته به ایمان و کفر سخن گفته و قرینهٔ مقابله (ایمان و کفر) در آیه، متعلقات آنها را نشان می‌دهد که عبارت است از: ایمان به خدا، رسول خدا ﷺ، قرآن، کتب آسمانی قبلی، فرشتگان و روز قیامت.

در بسیاری از روایات نیز از ایمان و کفر و امور وابسته به آن دو مطالبی گفته شده است. به طور مثال امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در پاسخ کسی که از کم‌ترین حد ایمان و کفر پرسیده بود فرمود: «... ادنی ما یكونُ به العبدُ مؤمناً أن یُعَرِّفه الله تبارک وتعالی نفسَه فیقَرُّ له بالطَّاعة و یُعَرِّفه نَبیَّه صلی الله علیه و آله فیقَرُّ له بالطَّاعة و یُعَرِّفه إمامه و حجَّته فی أرضه و شاهده علی خلقه فیقَرُّ له بالطَّاعة ...»^(۲۴): «کم‌ترین حدی که کسی با آن مؤمن می‌شود، آن است که خداوند و الامقام خود را به او بشناساند تا به لزوم اطاعتش اقرار نماید و پیامبرش را (نیز) به او بشناساند تا به لزوم طاعت وی اقرار کند

و امام و حجتش بر زمین و گواه او بر خلقش را نیز به او بشناساند تا به لزوم طاعت وی اقرار نماید...».

امام صادق علیه السلام نیز وقتی محمد بن مسلم از ایشان راجع به ایمان پرسش کرد، فرمود: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ] وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ...»^(۲۵): (ایمان) شهادت به آن است که معبودی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و اقرار نمودن به آن چیزی است که وی از نزد خدا آورده و آن چیزی است که با تصدیق آنها در قلب، استقرار یافته است.

جمع بندی نهایی

با بررسی حقیقت ایمان در لغت و اصطلاح و در کلام دانشمندان مسلمان و کتاب و سنت به این نتیجه رسیدیم که

ایمان، ضد کفر، تصدیق و پذیرش خدا و فرستادگان او و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، معاد و رستخیز و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا آورده می‌باشد. بر این اساس باید گفت هر فردی که به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اموری که ذکر شد، معتقد و پای‌بند بوده و ضرورتی از ضروریات مسلم دین اسلام را انکار نکرده، مؤمن می‌باشد و کسی حق ندارد که به او، اتهام کافر بودن را وارد نماید. اگر بدون دلیل مؤمنی، مؤمن دیگر را متهم کند، ایمان خودش را ضایع کرده و از بین می‌برد.

امام صادق علیه السلام در مقام بیان حقوق مؤمنین فرمودند: اگر کسی به برادر مؤمنش کوچک‌ترین بی‌احترامی کند، رابطه ولایی بین آن دو گسسته می‌شود و اگر بدون جهت به وی اتهامی بزند: إِنْ مَاتَ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ^(۲۶):

۲۵. همان، ج ۲، ص ۳۸.

۲۶. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۸، ص ۵۴۵، حدیث

اهانت نماید، پرچم مبارزهٔ علنی را با حضرت حق برافراشته است و محال است که خدای غیور در این مبارزه، ولی خود را رها کند. امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، عرضه داشت: پروردگارا، مؤمن نزد تو چه جایگاهی دارد؟ خداوند فرمود: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَاذَرَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي ^(۲۷): کسی که به ولی من اهانت کند به درستی که به مبارزه آشکارا با من پرداخته است و من سریع‌ترین کس برای یاری اولیای خود، خواهم بود.

ایمان در قلب وی ذوب می‌شود، آن گونه که نمک در آب، ذوب می‌گردد.

هم چنین حضرت صادق علیه السلام فرمود: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَمَرَاتُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ» ^(۲۷): مسلمان، برادر مسلمان است، چشم و آینه و راهنمای اوست، به او خیانت نمی‌کند، نیرنگ نمی‌ورزد، ستم نمی‌نماید، تکذیبش نمی‌کند (او را دروغگو نمی‌پندارد) و غیبتش نمی‌نماید.

چنین شخصی که به اشتباه به مؤمنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۷. همان مدرک، ج ۸، ص ۵۹۷، حدیث سوم.

۲۸. همان مدرک، ج ۸، ص ۵۸۸، حدیث اول.